

چرخش در سیاست خارجی ایران در دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (از موازنه منفی تا وابستگی)

جمیل میلانی*

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

هر کشوری سیاست خارجی خود را مطابق با توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود و در راستای نیل به منافع ملی تنظیم و اجرا می‌کند. در این میان ممکن است سیاست خارجی یک کشور متأثر و پیرو یک قدرت خارجی هم باشد. با مطالعه تاریخ سیاست خارجی ایران، فراز و نشیب‌های فراوانی را می‌توان مشاهده کرد. دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از مقاطع مهم تاریخی در سیاست خارجی ایران می‌باشد که در آن سیاست خارجی در چرخشی کامل از موازنه منفی به سوی وابستگی و تحت‌الحمایگی رفت و باعث تمدید حضور بیگانگان در خاک ایران تا انقلاب ۱۳۵۷ گردید. نوشتار پیش‌رو به بررسی چگونگی این چرخش می‌پردازد و در پی آن است تا نشان دهد که چگونه قدرت‌های خارجی برای کسب منافع خود به دخالت در امور کشورهای دیگر می‌پردازند و در این راستا از همراهی و همکاری بعضی عوامل داخلی دست‌نشانده که نه در خدمت منافع کشور خود بلکه در خدمت اربابان خارجی خود هستند، هم سود می‌برند. در این مقاله با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی بیان می‌دارد که وابستگی ایران به قدرت‌های خارجی در این مقطع زمانی از عوامل مؤثر نفرت مردم از قدرت‌های مداخله‌گر و عوامل داخلی آنها می‌باشد که در نهایت منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید.

کلید واژه‌ها

سیاست خارجی، کنسرسیوم، پیمان بغداد، بلوک شرق و غرب.

تاریخ روابط خارجی ایران دوره‌های مختلف و متفاوتی را به خود دیده است. با نگاهی به سیاست خارجی ایران در طول تاریخ از قدیم الایام تا دوره معاصر می‌توان دوره‌های اوج و افولی را در آن مشاهده کرد؛ در دوره‌ای به گونه‌ای عمل کرده‌ایم که بر تصمیمات دیگران تأثیر گذاشته و آنها را به دنبال خود کشانده‌ایم و در مقطعی هم این وضعیت بر عکس شده و ما تابع تصمیماتی بوده‌ایم که دیگران برای ما گرفته‌اند. با ورود اندیشه‌های فرنگی به ایران و به‌ویژه از دوره مشروطه به بعد روابط خارجی ما وارد مرحله جدیدی شد و به دلیل ارتباطاتی که با غربی‌ها ایجاد شد، اندیشه‌های جدیدی هم به کشور وارد شد و تغییراتی در برداشت نخبگان جامعه و مردم نسبت به دنیا و روابط بین‌الملل ایجاد گردید. کشور ما البته به دلایل متعددی از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد و قرار گرفتن در مسیر ارتباطی شرق و غرب از دیرباز مورد توجه قدرت‌های استعماری قرار گرفته بود، آنچه ایران را در قرن بیستم در کانون توجه قدرت‌های استکباری قرار می‌داد، این بار قرار گرفتن در منطقه مهم و حیاتی خاورمیانه و خلیج فارس و از همه مهم‌تر داشتن منابع خدادادی نفت و گاز بود. زمانی که اولین چاه نفت در مسجد سلیمان پیدا شد حرص و ولع قدرت‌های استعماری نسبت به ایران و موقعیت حساس آن دو چندان گردید و این کافی بود تا ایران به محل رقابت آنها برای کسب امتیازات هر چه بیشتر و یافتن جا پایی هر چه محکم‌تر و مطمئن‌تر برآیند.

یکی از دوره‌های بسیار مهمی که ایران محل رقابت و منازعه برای قدرت‌های استکباری بود دوره بعد از جنگ جهانی دوم بود که متفقین ایران را به‌عنوان کلید ورود به منطقه و تسلط بر آن اشغال کردند و در ادامه در دوره جنگ سرد هم نقش حیاتی ایران برای بلوک غرب غیر قابل انکار است؛ چرا که همراه داشتن ایران برای هر یک از طرف‌های متخاصم خود برگ برنده‌ای بسیار مهم و حیاتی به‌شمار می‌رفت؛ ایران هم پتانسیل تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را داشت؛ به طوری که بتواند یک متحد منطقه‌ای مناسب و البته گوش به فرمان باشد و هم این که در جوار شوروی رقیب بلوک غرب قرار داشت و از همه مهم‌تر، ایران دارای منابع غنی نفتی بود و با تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز می‌توانست حرف اول را در حوزه انرژی خاورمیانه بزند، به همین دلایل بود که ایران طمع قدرت‌های استکباری را برانگیخت و رقابت آنها را برای گسترش حوزه نفوذ خود در ایران در پی داشت.

اما وضعیت ایران دهه ۱۳۳۰ حکایتی دیگر دارد؛ قدرت‌های غربی که با برداشتن رضاشاه در جریان جنگ جهانی دوم بهترین گزینه را برای خدمت به منافع خود پسرش محمدرضا می‌دانستند، این بار برخلاف انتظار خود شاهد ملی شدن نفت ایران بودند و بیم آن می‌رفت که ایران برای همیشه از دست غرب برود و شاید به دامن شوروی و کمونیسم بیفتند، چیزی که تمام آرزوها و انتظارات غربی‌ها را بر باد می‌داد؛ به این دلیل بود که غربی‌ها و در رأسشان انگلستان چاره را در دخالت مستقیم دیدند و تلاش کردند قبل از آن که اتفاقی ناگوار برای این طعمه نفتی و دست‌نشانده بیفتد آن‌را نجات دهند و دوباره از آن خود سازند؛ در همین راستا بود که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طراحی و اجرا شد.

در این مقطع تاریخی یک اجماع و اتحاد بین بعضی از نخبگان با مردم ایجاد شده بود و تا جایی ملی شدن صنعت نفت را می‌توان نتیجه این اتحاد دانست. تاریخ نشان داده است که هرگاه ملتی بخواهد در برابر زیاده‌خواهی‌های استکبار بایستد، قطعاً نتیجه مطلوبی را می‌گیرد. بعد از قیام ۳۰ تیر و خروش ملت، آمریکا و انگلیس که به دنبال دخالت در ایران بودند و با ابزارهای گوناگون سعی در سقوط دولت ملی داشتند؛ دریافتند که امکان سیطره کامل بر ایران را ندارند و تلاش کردند تا از راه‌هایی مثل کمک به عوامل داخلی مخالف دولت وضعیت را به نفع خود تغییر دهند.

مقاله حاضر در پی آن است تا با نگاهی به وضعیت سیاست خارجی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد چرخش کامل در سیاست خارجی یک کشور را نشان دهد که نه بر اساس منافع ملی و استفاده از فرصت‌های موجود شکل گرفته بلکه با

دخالتهای بیگانگان و در راستای منافع آنان و با همکاری عوامل دست نشانده شکل گرفته است. این پژوهش همچنین به پیامدهای این وابستگی در داخل کشور و سطح منطقه‌ای اشاره می‌نماید.

چرخش در سیاست خارجی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کار آمدن فضل‌الله زاهدی به‌عنوان نخست‌وزیر، در سیاست خارجی ایران تغییرات عمده‌ای اتفاق افتاد؛ سیاست موازنه منفی دکتر مصدق به فراموشی سپرده شد و ایران بار دیگر عرصه رقابت قدرت‌های خارجی برای گرفتن امتیازات متعدد بود که اوج آن در قرارداد کنسرسیوم مشاهده می‌شود. کودتای ۲۸ مرداد تقریباً آغاز ورود علنی آمریکا به ایران به‌عنوان یک قدرت مداخله‌گر می‌باشد که کم‌کم جای انگلیس را در ایران می‌گیرد و به قدرتی تعیین‌کننده و مؤثر در سیاست خارجی ایران بدل می‌شود. از این دوره به بعد است که مطالعه روابط خارجی ایران بدون اشاره به نقش آمریکا امکان‌پذیر نیست. از دیگر ویژگی‌های سیاست خارجی ایران در این دوره این است که سیاست خارجی ایران بعد از سقوط دولت دکتر مصدق به نوعی انحصاری در دست شاه قرار می‌گیرد و شاه بر وزارت خارجه تسلط می‌یابد و بیشتر در راستای اهداف و خواست آمریکایی‌ها گام بر می‌دارد. علاوه بر افزایش نقش آمریکا در سیاست خارجی ایران در این دوره موارد متعددی از جمله؛ روابط ایران با شوروی مثلاً در مورد اختلاف مرزی با شوروی و ورود ایران به پیمان بغداد، اتفاقاتی که در کشورهای منطقه از جمله کودتای عبدالکریم قاسم در عراق رخ داد، همگی بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشت.

هوشنگ مهدوی دورنمای کلی سیاست خارجی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد را این گونه توصیف می‌کند: به دنبال کودتای ۲۸ مرداد شاه شخصاً کنترل سیاست خارجی ایران را به دست گرفت، هرچند طی ده سال آینده، دیپلماسی ایران تحت نظارت مشترک آمریکا و انگلیس قرار داشت. کودتای نظامی با نقشه انگلیسی‌ها و به دست آمریکایی‌ها انجام گرفته و حکومت زاهدی دست نشانده واشنگتن بود... قانون ملی شدن نفت پایمال شده و قراردادی با کارتل بین‌المللی نفت به امضا رسید که تنها منبع درآمد کشور را تا سالیان دراز به دست بیگمگران می‌سپرد. شاه سیاست سنتی موازنه منفی را کنار گذاشت و برای حفظ موجودیت خود ایران را وارد پیمان نظامی بغداد کرد... روی هم رفته در دهه ۱۳۳۲-۱۳۴۲ تمام هم‌وغم رژیم مصروف تحکیم موقعیت خود و سرکوب مخالفان بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۲۱-۲۱۹).

بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که ایران پایه‌های سیاست خارجی خود را بر مبنای همراهی و همکاری بلوک غرب به‌ویژه آمریکا بنا نهاد و سیاست «ناسیونالیسم مثبت» جایگزین سیاست «موازنه منفی» زمان مصدق شد که مبتنی بر سه اصل اساسی بود: ۱. تأمین صلح و ثبات بین‌المللی ۲. مشارکت همه‌جانبه در برنامه‌های تأمین امنیت جمعی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و غیره ۳. تحکیم سازمان دفاعی ایران و احترام به پیمان‌های امنیت جمعی و حفظ تمامیت ارضی ایران (ازغندی، ۱۳۷۹: ۴۰۴). بعد از آن‌که در دوران دکتر مصدق نفت ملی اعلام شد و باعث ایجاد فشارهایی بر ایران شد؛ از مهم‌ترین مأموریت‌های زاهدی به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی برقراری رابطه مجدد با انگلستان و مشخص ساختن وضعیت نفت ایران بود که در این راستا از حمایت کامل آمریکا و انگلستان برخوردار بود و زاهدی هم در مرحله اول حل بحران نفت و رفع اختلاف ناشی از آن میان ایران و انگلیس را در برنامه خود قرار داد (Ramazani, 1975: 203). از طرفی خود انگلیسی‌ها که منافع خودشان را در داشتن رابطه با ایران می‌دانستند بر برقراری مجدد رابطه به‌عنوان الویت اول تأکید داشتند. در ۱۲ آبان ۱۳۳۲ ملکه انگلیس ضمن نطقی به مناسبت افتتاح پارلمان آن کشور در مورد ایران گفت: «دولت من امیدوار است مناسبات دوستانه‌ای را که از قدیم الایام بین

این کشور و ایران وجود داشته است، دوباره تجدید نماید و مناسبات سیاسی عادی بین دو کشور از سر گرفته شود» (افراسیابی، ۱۳۶۴: ۱۹).

اما فشارهای انگلیس برای برقراری رابطه با ایران در نهایت منجر به این شد که این امر به صورت جدی پیگیری شود و در نهایت پس از ۱۴ ماه قطع رابطه، در ۱۴ آذر ۱۳۳۲ رابطه بین دو کشور برقرار شد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۴۲). در ادامه رابطه دو کشور به اوج شکوفایی رسید و در بسیاری از مسائل سیاسی و بین‌المللی ایران پیرو صرف انگلستان بود. به عنوان مثال؛ ایجاد دو حزب ملیون و مردم را می‌توان تقلید از نظام دو حزبی انگلستان دانست. در سال ۱۳۳۶ به خواست انگلیس‌ها دو حزب «ملیون» و «مردم» تاسیس شد تا طبق الگوی بریتانیا ایران نیز حزب اکثریت و اقلیت وفادار به شاه داشته باشد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۱۱). انگلیسی‌ها همواره تلاش می‌کردند تا افرادی به مقام‌های بالا و به ویژه به نخست‌وزیری برسند که حتی الامکان مجری سیاست‌های آنها باشد و همواره تلاش می‌کردند تا افراد خاصی را برای اجرای برنامه‌های خود در ایران داشته باشند به طوری که ما در تاریخ معاصر ایران شاهد شکل‌گیری گروهی مشهور به «انگلو فیل‌ها» هستیم. یکی از مهم‌ترین اتفاقات این دوره سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا به ایران بود که به دنبال یافتن راه‌حلی برای مسئله نفت ایران بود که این اقدام با خشم و تظاهرات مردم و دانشجویان روبرو شد که در نهایت به شهادت سه تن از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران و رقم خوردن حوادث روز دانشجو گردید.

قرارداد کنسرسیوم، تقسیم نفت ایران بین قدرت‌های خارجی

از مهم‌ترین وظایف دولت کودتا مشخص ساختن تکلیف نفت ایران بود که از همان آغاز نخست‌وزیری زاهدی پیگیری شد و بعد از برقراری رابطه مجدد با انگلستان شدت بیشتری گرفت. بعد از اعلام سفیر انگلستان در ایران جهت آمادگی کنسرسیوم برای آغاز مذاکرات با ایران گفتگوها برای عقد این قرارداد آغاز شد. مذاکراتی که بین «هوارد پیچ» به عنوان سرپرست هیئت کنسرسیوم با علی امینی رئیس هیئت نمایندگی ایران صورت گرفت در نهایت منجر به قرارداد «امینی- پیچ» گردید (منصوری، ۱۳۶۴: ۴۳). در این قرارداد مهم، شرکت نفت انگلیس ۴۰ درصد، شرکت هلندی شل ۱۴ درصد، کمپانی‌های نفتی آمریکا ۴۰ درصد و سهم شرکت فرانسوی ۶ درصد بود (بدائی، ۱۳۸۷: ۴۴). همین‌که قرارداد کنسرسیوم تصویب شد تلگرام‌های تبریکی از جانب آیزنهاور و چرچیل به شاه مخابره شد و از او تقدیر کردند، نفت ایران از انحصار شرکت نفت بریتانیا خارج شد و سهم بزرگی از آن به آمریکاییان واگذار شد و در نتیجه آنان در سیاست ایران صاحب نظر شده بودند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۳۱). آمریکا با این قرارداد پایگاهی برای خود در ایران ایجاد کرد که تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت و به قدرت اول تعیین‌کننده و البته مداخله‌گر در ایران تبدیل شد. این قرارداد باعث شد بار دیگر کشورهای آمریکا و انگلیس تأثیر خود را در سیاست خارجی ایران نشان داده و بیش از پیش به دخالت و تأثیرگذاری در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران بپردازند و وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به این کشورها بیش از پیش تشدید شد. البته آمریکا و انگلستان هر کدام اهداف خاص خود را در ایران جستجو می‌کردند و علاوه بر همکاری‌هایی که در بعضی زمینه‌ها با هم داشتند یک رقابت جدی برای نفوذ بیشتر در ایران بین آنها وجود داشت. یکی از موارد رقابت و روبرویی نظام سلطه انگلیس و نظام ذی‌نفوذ آمریکا را می‌توان در کودتای نافرجام «سپهبد قرنی» مشاهده کرد؛ سرهنگ قرنی، یکی از افسران مورد اعتماد آمریکایی‌ها در اجرای کودتای ۲۸ مرداد بود. در سال ۲۷ مشخص شد که قرنی مشغول بررسی یک طرح کودتای نظامی بوده که شاه را برکنار کرده و یک حکومت نظامی را با حمایت آمریکایی‌ها بر سر کار آورد؛ اما این جریان توسط انگلیس‌ها کشف و به استحضار شاه رسانیده شد و قرنی با استناد به مدارکی که انگلیس‌ها در اختیار داشتند، روانه زندان شد. ماجرای فوق مبنای این واقعیت بود که اولاً

انگلیس‌ها چه در صعود محمدرضا شاه به سلطنت در شهریور ۲۰ و چه در ۲۸ مرداد ۳۲ نقش اصلی را ایفا کرده بودند و سیاست‌شان حفظ و تحکیم قدرت محمدرضا شاه بود؛ در حالی‌که آمریکایی‌ها همچنان به نظام حاکم بر ایران بی‌اعتماد بودند (فردوست، ۱۳۷۲: ۴۸۴).

سیاست خارجی ایران در مواجهه با بلوک شرق

ایران با شوروی بر سر مرزها اختلاف داشت همچنین شوروی با حمایت از حزب توده در دهه بیست به دنبال دخالت در امور داخلی ایران بود هر چند بعد از مرگ استالین تقریباً یک فضای نسبتاً باز در شوروی ایجاد شد که رویکرد این کشور نسبت به سایر کشورها را دچار تغییر کرد اما در نهایت شوروی به دلیل رقابت با آمریکا و جنگ سرد به دنبال نفوذ هر چه بیشتر خود در کشورهایی مثل ایران بود. در این دوره بود که مرز میان ایران و شوروی مشخص شد و بر روی نقشه ثبت شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۴۲) و همکاری‌های اقتصادی با ایران رونق گرفت. اما بعد از پیوستن ایران به پیمان بغداد که اصلاً برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و شوروی تأسیس شده بود رابطه دو کشور وارد مرحله تشنج‌آمیزی شد و این اقدام ایران با اعتراض شوروی مواجه گردید، به طوری‌که روزنامه‌های شوروی مقالاتی علیه ایران منتشر کردند و حتی انتقادات از ایران منجر به ناسزاگویی شد (مسعود انصاری، ۱۳۵۳: ۶۰).

شوروی از وجود یک کشور نزدیک به آمریکا در مرزهای خود در هراس بود و از این که در بحبوحه جنگ سرد کشوری مثل ایران پایگاه نظامی آمریکا شود می‌ترسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۲۷) اما ایران این پیمان را یک پیمان دفاعی دانسته و تأکید داشت که تهدیدی برای امنیت شوروی نیست. در نهایت شوروی از ایران یک تعهدنامه گرفت که به موجب آن ایران تعهد داد که به پایگاه موشکی بر ضد شوروی تبدیل نخواهد شد و بعد از آن بود که مناسبات دو کشور رو به بهبودی نهاد (طاهر احمدی، ۱۳۸۵: ۳۸) و در ادامه این روابط شاه ایران به شوروی سفر کرد. سفر شاه به مسکو تنش سیاسی میان دو کشور را زدود و فصل تازه‌ای در روابط دو کشور را گشود. شاه طی مذاکراتی در مسکو اعلام کرد تا زمانی‌که کسی صلح و آرامش ایران را تهدید نکند، خاک ایران برای تعرض و تهاجم به کشور دیگری مورد استفاده قرار نخواهد گرفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۴۲). این سفر باعث گشوده شدن فصل جدیدی از روابط اقتصادی و بازرگانی میان دو کشور شد؛ هر چند ایران کماکان عضو پیمان بغداد بود و همین مسأله باعث می‌شد که روابط با شوروی هم چنان زیر سایه پیمان بغداد باقی بماند.

بعد از امضای قرارداد دفاعی دو جانبه بین ایران و آمریکا، رابطه ایران با شوروی دوباره به سردی گراییده شد. شوروی امضای این قرارداد را به این معنا می‌دانست که ایران پایگاه نظامی آمریکا شده است و با ادعای بی‌طرفی ایران سازگاری ندارد. بار دیگر موج فشارها بر ایران از طرف شوروی شروع شد و تا جایی ادامه پیدا کرد که خروشچف مسئولان ایرانی را «نوکران آمریکا» نامید (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۶۳). بعد از کودتای ۱۹۵۸ قاسم در عراق و خروج این کشور از پیمان بغداد، بقیه اعضا وحشت زده شدند که این کودتا شاید در کشورهای دیگر هم صورت گیرد و شاه که برای کنفرانس در استانبول به سر می‌برد تا یک هفته به تهران بازنگشت و از ترس متوسل به آمریکا شد، تا با آن کشور قرارداد دفاعی ببندد. ایران و پاکستان و ترکیه آن چنان به آمریکا فشار آوردند که سرانجام آمریکا درصد برآمد جداگانه با این کشورها پیمان دفاعی ببندد. این مسأله شوروی را بسیار ناراحت کرد به طوری‌که خروشچف در یک سخنرانی گفت شاه ایران از کی می‌ترسد از ما یا از ملت خودش؟ ما کاری به او نداریم چون او همانند یک سیب گندیده است که با یک تلنگر به زمین خواهد افتاد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸). اما آمریکا در برابر تبلیغات و تهدیدات شوروی علیه ایران، از ایران حمایت کرد و به همین منظور آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا به ایران سفر کرد و به نقش مهم ایران و تلاش برای صلح تأکید کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۲۷۲). همین تیرگی روابط با شوروی و ناپایداری روابط خارجی

باعث شد که بسیاری از منتقدان داخلی سیاست‌های دولت منوچهر اقبال را در حوزه روابط خارجی زیر سوال ببرند. سیکل روابط سیاسی ایران با شوروی کماکان ادامه داشت و بار دیگر بعد از برکناری اقبال از نخست‌وزیری و با شروع نخست‌وزیری شریف امامی روابط دو کشور به حالت عادی برگشت و شریف امامی به دنبال بهبود روابط با شوروی برآمد. پگوف سفیر شوروی در تهران بعد از چند ماه غیبت به تهران بازگشت و برای بهبود روابط مذاکراتی را با مسئولین ایرانی انجام داد و قرار شد یک هیئت ایرانی با ریاست شریف امامی به مسکو برود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۷۳). اما با سقوط کابینه شریف امامی این سفر عملی نشد. با روی کار آمدن علی امینی به عنوان نخست‌وزیر روابط بین دو کشور دوباره به تیرگی گرایید؛ امینی خود از سیاستمداران طرفدار بلوک غرب بود و عاقد قرارداد کنسرسیوم (امینی-پیچ) محسوب می‌شد و چندان گرایشی به شوروی نداشت و تلاشی هم برای ایجاد روابط دوستانه با شوروی نداشت. بعد از استعفای امینی و روی کار آمدن علم به عنوان نخست‌وزیر، وی اعلام کرد که برای بهبود روابط ایران با شوروی تلاش خواهد کرد و به تیرگی روابط چند ساله با شوروی خاتمه خواهد داد (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۷۳). در همین راستا مذاکرات بین دو کشور در مرداد ۱۳۴۱ آغاز شد و «ماه عسل» روابط ایران و شوروی آغاز شد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۶۶-۲۶۵). رقابت بلوک شرق و غرب در ایران همواره خصمانه نبود و گاهی اوقات سیاست‌های اتخاذی یک طرف بر وضعیت و موقعیت طرف مقابل در ایران تأثیر می‌گذاشت. زمانی که کندی در آمریکا به قدرت رسید و دکترین خود را ارائه داد این دکترین بر روابط ایران و شوروی هم تأثیر گذاشت. کندی شعارهای جدیدی سر داد، مبنی بر اتحاد برای پیشرفت، مرزهای نو، همزیستی مسالمت‌آمیز. لذا درصدد برآمد جنگ سرد را خاتمه دهد و دوران «تنش‌زدایی» شروع شد. در این راستا ایران هم درصدد برآمد تا از بار تبلیغات علیه شوروی بکاهد. از این رو در شهریور ۱۳۴۱ دولت ایران در یاداشتی به سفارت شوروی در تهران اعلام کرد، دولت شاهنشاهی در خاک خود پایگاه موشکی در اختیار هیچ کشوری نخواهد گذاشت. به دنبال آن، ایران اقدام به بهبود روابط با روسیه در چندین زمینه کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸) و در ادامه این روابط قراردادهای اقتصادی و صنعتی بین دو کشور به امضا رسید و حتی برژنف هم به ایران سفر کرد.

ایران و بلوک غرب؛ از همکاری آمریکا و انگلیس تا جایگزینی آمریکا در ایران

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که آمریکا در آن نقشی بارز داشت؛ آمریکا به عنوان قدرت برتر، هسته مرکزی جایگاه برتر بریتانیا را در ایران به خود اختصاص داد و به دنبال آن پیوندهای چندگانه اقتصادی، سیاسی و نظامی میان ایران و آمریکا برقرار گردید (فوران، ۱۳۷۷: ۵۰۸). در این راستا سیاست‌های آمریکا به عنوان رهبر کشورهای بلوک غرب همواره به عنوان یک متغیر مستقل بر سیاست خارجی ایران تأثیر داشت. رویکرد نظامی ایران، سیاست‌های اقتصادی، روابط خارجی و معاهدات و حتی انتخاب نخست‌وزیر در داخل کشور متأثر از سیاست‌های آمریکا در مورد ایران بود و در قبال کمک‌هایی که به ایران می‌کردند سران ایرانی را وادار می‌نمودند که طبق خواسته‌های آنان عمل نمایند. بعدها شاه در پاسخ سردبیر مجله «نیوزویک» که از وی سوال کرد که آیا صحت دارد که پرزیدنت کندی در سال ۱۹۶۱ پرداخت ۳۵ میلیون دلار کمک اقتصادی آمریکا را منوط به انتصاب دکتر امینی به نخست‌وزیری کرده است، اظهار داشت البته این یک مسئله کهنه است؛ اما حقیقت دارد (فردوست، ۱۳۷۲: ۳۲۷). آنها از همان ابتدا از دولت زاهدی حمایت کردند و آمریکا که دولت مصدق را در فشار اقتصادی نگه داشته بود بعد از کودتا بلافاصله از دولت کودتا حمایت مالی نمود و با عقد قرارداد کنسرسیوم هم سهم شرکت‌های آمریکایی از قرارداد ۴۰ درصد شد.

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا نقش و جایگاه چندانی در سیاست داخلی و خارجی ایران نداشت و به عنوان یک قدرت استکباری و مداخله‌گر در کشور ما شناخته نمی‌شد؛ هرچند آمریکا از قبل سودای تسلط بر سایر کشورها و تابع

ساختن آنها را در سر می‌پروراند. آمریکا در جریان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین سهیم بود اما افکار عمومی و حتی بیشتر نخبگان سیاسی آن دوره در مرحله اول انگلستان و بعد از آن شوروی را قدرت‌های ذی نفوذ و مداخله‌گر در کشور می‌دانستند. همان‌طور که گری سیک معتقد است: «قدر مسلم این است که طرح آژاکس و کودتای ۲۸ مرداد به‌طور ناگهانی و برای همیشه به بی‌گناهی سیاسی آمریکا در مورد ایران پایان داد. تا این تاریخ ایالات متحده معمولاً نقش خیرخواهانه‌ای در برابر سیاست زور و فشار دولت‌های بزرگ در ایران ایفا کرده بود. در دوران جنگ جهانی دوم جلوی اشتباه‌های سیاسی روس‌ها و انگلیسی‌ها را گرفته بود و بلافاصله پس از پایان جنگ در برابر مقاصد تجاوزکارانه شوروی به شدت ایستادگی کرده بود. در اوایل نهضت ملی شدن نفت نیز نقش میانجی را ایفا کرده بود. اما این یک واقعیت است که ایالات متحده آمریکا پس از کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) دیگر هیچ‌گاه نتوانست از تصویر داشتن اهداف بی‌ضرر و آرمان‌های روشنفکرانه برخوردار شود، چون از آن پس خودش را درگیر امور داخلی ایران ساخته بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۱۶-۲۱۵). بلافاصله پس از مشخص شدن نقش آمریکا در کودتا موجی از تنفر و احساسات منفی از جانب مردم ایران نسبت به آمریکا به‌عنوان کشور مداخله‌گری که فقط به دنبال منافع خود می‌باشد؛ شکل گرفت و رفته‌رفته بر این تنفر افزوده شد و خود به‌عنوان یکی از دلایل اصلی انقلاب ملت ایران در ۱۳۵۷ قلمداد می‌شود. اما آمریکا و متحدانش به‌ویژه انگلستان به هدف خود رسیدند و توانستند تلاش‌هایی را که برای قطع ید بیگانه از منافع و دارائی‌های این مملکت شروع شده بود، برای مدتی به حاشیه برانند و با همکاری و همراهی مزدوران داخلی خود به هدف اصلی خود که همانا تاراج منابع نفتی این مملکت بود، رسیدند. آمریکا که از کمک کردن به دولت دکتر مصدق دریغ کرده بود و زمینه را برای مشکلات اقتصادی و سقوط دولت فراهم کرده بود، بلافاصله پس از کودتا به دولت زاهدی کمک مالی نمود و قول کمک‌های بیشتری را داد. جالب اینجاست که شوروی هم به دولت کودتا کمک مالی کرد. این نشان می‌دهد که قدرت‌های شرقی و غربی تا چه اندازه از استقلال ایران وحشت داشتند و راهی را که ایران برای قطع ید بیگانگان انتخاب کرده بود تا چه حد برای آنها - جدا از اختلافاتی که باهم دارند و رقابتی که بین بلوک شرق و غرب بود- به خاطر از دست رفتن حوزه نفوذشان، خطرناک و غیر قابل تحمل است.

بعد از عقد قرارداد کنسرسیوم روابط ایران با آمریکا رو به گسترش نهاد و کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران ابعاد وسیعی یافت؛ ورود نیروهای مستشار و ماشین‌آلات و ابزار نظامی به ایران روندی رو به رشد یافت و تعداد زیادی از مستشاران فنی آمریکا وارد ایران شدند (واعظی، ۱۳۷۹: ۶۵). علاوه بر آن آمریکا در بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در ایران طراحی و اجرا می‌شد، از برنامه‌های اقتصادی و صنعتی گرفته تا بحث‌های سیاسی و انتخاب نخست‌وزیر و مسئولان ایرانی سهیم بود.

پیمان بغداد و پیامدهای آن در سیاست خارجی ایران

بعد از شروع جنگ سرد و رقابت بین بلوک شرق و غرب در رأس آن شوروی و آمریکا، سیاست‌ها و دسته‌بندی‌های جدیدی در عرصه بین‌المللی شکل گرفت. آمریکا برای مقابله با توسعه‌طلبی شوروی و برای حفظ برتری خود اقدام به ایجاد پیمان‌هایی با دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه شد که در راستای سیاست «سد نفوذ» ترومن بود که پیمان‌هایی مثل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سیتو و پیمان بغداد در همین راستا ایجاد شدند. آمریکا در پی ایجاد یک کمربند امنیتی در برابر تهدیدهای شوروی بود و بعد از تأسیس ناتو و سیتو وجود یک پیمان در منطقه خاورمیانه که به‌نوعی کمربند امنیتی ناتو و سیتو را به‌هم وصل نماید، ضروری به نظر می‌رسید که پیمان بغداد این خلأ را پر می‌کرد.

پیمان بغداد ابتدا بین عراق و ترکیه و با حمایت کامل آمریکا به‌عنوان عضو ناظر و انگلستان در اسفند ۱۳۳۲، فوریه ۱۹۵۵ به امضا رسید (مدنی، ۱۳۶۹: ۵۷۳) و در ادامه کشورهای ایران، پاکستان و انگلستان هم به آن پیوستند. ایران

با پیوستن به پیمان بغداد (در مهر ۱۳۳۴) هرچند از حمایت آمریکا برخوردار می‌شد؛ اما با مخالفت شوروی و حتی انتقاد بعضی چهره‌های داخلی روبه‌رو می‌شد. مقامات شوروی تأکید داشتند که بعد از پیوستن ایران به پیمان بغداد نمی‌توان نسبت به ایجاد پیمان دوستی با ایران مطمئن بود (مسعودانصاری، ۱۳۵۳: ۶۵) و بر رابطه ایران و شوروی تأثیر منفی می‌گذارد چرا که آنها از نفوذ بیشتر آمریکا در ایران در هراس بودند.

ایران با پیوستن به پیمان بغداد هم‌پیمانی و همراهی با بلوک غرب را پذیرفت و اولین نشانه همبستگی نظامی میان ایران و آمریکا را باید در این پیمان جستجو نمود (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۷۰). ایران درصدد بود تا با گرایش به سوی غرب، از تهاجم شوروی در امان بماند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸). پیمان بغداد به طور کامل جهت سیاست خارجی ایران و تبعیت آن از سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا در منطقه را نشان می‌دهد و باعث شد که ایران قراردادهای هنگفتی به‌ویژه برای خرید تسلیحات از آمریکا داشته باشد. روابط بین ایران و آمریکا به‌ویژه بعد از وارد شدن ایران به پیمان بغداد گسترده‌تر شد. آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا در آذر ۱۳۳۸ به ایران آمد و بر نقش مهم ایران در منطقه تأکید کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۷۲) و در مورد حمایت کامل آمریکا از ایران به شاه اطمینان کامل داد.

همچنین پیوستن ایران به پیمان بغداد هم‌سوئی کامل سیاست خارجی ایران با انگلیسی‌ها را نمایان می‌سازد، ایران و انگلیس دو سال بعد از ایجاد این پیمان به آن پیوستند که به نظر می‌رسد ورود ایران به این پیمان رابطه مستقیمی با ورود انگلیس به آن دارد، به هر حال هنوز انگلستان حرف اول را در سیاست داخلی و خارجی ایران می‌زد و آمریکا تا این زمان نسبت به انگلستان و در مقایسه با این کشور در جایگاه دوم قرار دارد. واکنش شوروی نسبت به وارد شدن ایران به پیمان بغداد طبیعی و قابل انتظار بود به هر حال آنها همکاری نزدیک بین ایران با قدرت‌های بلوک غرب را آن هم در یک پیمان نظامی بر نمی‌تافتند. اما واکنش کشورهای منطقه نسبت به حضور ایران در پیمان بغداد نیز بر روابط فی‌مابین تأثیر گذاشت. کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و به‌ویژه مصر نسبت به این موضوع جبهه‌گیری کردند. در این زمان در مصر جمال عبدالناصر سیاست مستقلی را در پیش گرفته بود و در پی آن بود تا مصر را به‌عنوان رهبر کشورهای عربی مطرح سازد، سیاستی که لازمه آن قرار گرفتن در مقابل قدرتهایی بود که عکس این موضوع را دنبال می‌کردند. ناصر همانند مصدق توانست در مقابل غربی‌ها بایستد و کانال سوئز را ملی اعلام کند، که با واکنش منفی و شدید انگلیسی‌ها روبه‌رو شد و این موضوع به همراه ستایش‌های ناصر از مصدق بر روابط بین مصر و بلوک غرب و پیروانشان و به‌ویژه ایران تأثیر منفی نهاد.

دکترین کندی و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران

با روی کار آمدن کندی در سال ۱۳۳۹-۱۹۶۰م- به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و ارائه دکترین خود در سیاست خارجی آمریکا چرخشی ایجاد شد. وی با ارائه تز «اتحاد برای پیشرفت» برای ایجاد اصلاحات سیاسی- اجتماعی و شعارهایی مثل دموکراسی، آزادی و حقوق بشر تأکید داشت (ملک محمدی، ۱۳۷۵: ۱۴۲). سیاست جدید آمریکا اصلاً با استقبال ایران روبه‌رو نشد و نارضایتی شاه را در پی داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۷۵) همین عدم رضایت شاه از سیاست‌های آمریکا، احتمالاً باعث شد که ایران در پی عادی‌سازی روابط با شوروی برآید که نتیجه‌ای در پی نداشت.

روی کار آمدن کندی و ایجاد یک فضای نسبتاً مسالمت‌آمیز و تلاش برای تشنج‌زدایی توسط آمریکا و شوروی بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشت. در آغاز دهه ۱۳۴۰ سیاست «ناسیونالیسم مثبت» شاه جای خود را به «سیاست مستقل ملی» داد و محمدرضا شاه براساس این سیاست علاوه بر این که رابطه و وابستگی خود را با بلوک غرب حفظ می‌کرد درصدد برآمد تا روابط خارجی ایران را با جهان سوم و بلوک شرق گسترش دهد و در پی ایجاد رابطه با کشورهای صنعتی برای دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی برآمد که از حمایت گسترده آمریکا برخوردار بود (ازغندی،

۱۳۷۹: ۲۸۴). اما حمایت‌های آمریکا منوط به انجام اصلاحات در ایران بود و حتی با فشار و توصیه‌ی آمریکا شاه مجبور شد که علی‌امینی را به‌عنوان نخست‌وزیر بپذیرد، چهره‌ای که نزدیک به آمریکا بود و براساس ارزیابی سازمان سیا و مقامات وزارت امور خارجه آمریکا برترین چهره سیاسی برای انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا در ایران به‌شمار می‌رفت (بدیقی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). هر چند در نهایت امینی هم نتوانست اصلاحات مورد نظر را انجام دهد و آمریکا هم از حمایت او دست برداشت. از بارزترین اقداماتی که تأثیر پذیری ایران از آمریکا را نشان می‌دهد اعطای حق کاپیتولاسیون به مستشاران آمریکایی حاضر در ایران بود که به موجب آن کلیه‌ی افراد ارتش آمریکا که در ایران بودند از مصونیت کامل دیپلماتیک برخوردار شدند و دادگاه‌های ایران صلاحیت و حق بازداشت آنها را نداشتند که با فشار شدید آمریکا بر ایران و با وجود مخالفت‌های گسترده تصویب شد.

نتیجه‌گیری

موقعیت حساس و استراتژیک ایران به‌عنوان یک کشور تأثیرگذار در منطقه همواره باعث شده است تا قدرت‌های بزرگ در پی دخالت و تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های ایران برآیند. یکی از مقاطع مهم تاریخ معاصر ایران دهه‌ی ۱۳۳۰ می‌باشد؛ با روی کار آمدن دکتر مصدق و دولت ملی که سیاست ناسیونالیسم منفی را برگزید و حتی‌الامکان از تأثیرپذیری از کشورهای خارجی و اعطای امتیازات به آنها خودداری کرد و قدرت‌های خارجی هم تنها چاره را در ساقط کردن دولت و تغییر آن دیدند که در نهایت منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد. موقعیت استراتژیک ایران از یک سو و رقابت شدید بین بلوک شرق و غرب از سوی دیگر در این دوران باعث شد تا مسئله‌ی ایران همواره مورد توجه قرار گیرد و ایران به محل رقابت و منازعه قدرت‌های خارجی تبدیل گردد. در این نوشتار نشان داده شد که قدرت‌های مداخله‌گر وقتی احساس کنند که منافع‌شان به خطر افتاده است از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد و خط قرمز آنان منافع‌شان می‌باشد، منافعی که با زور و چپاول به دست آورده‌اند. مقاله نشان داد که رژیم پهلوی برای این که چند صباحی بیشتر بر جامعه ایران حکومت کند، چگونه با تاراج منافع ملی مملکت و با ایجاد قراردادهای و معاهده‌های نظامی و اقتصادی دست به دامن قدرت‌های خارجی می‌شود و تلاش دارد تا مشروعیت خود را با اتکا به قدرت دیگران و نه رضایت مردم خویش به دست آورد و به‌عنوان یک تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که بیگانگی دولت از ملت و عمل بر خلاف خواست و اراده مردم حتی اگر با حمایت قدرت‌های دیگر همراه باشد، نتیجه‌ای در بر ندارد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، **روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ (دولت دست‌نشانده)**، تهران: نشر قومس.
۲. افراسیابی، بهرام (۱۳۶۴)، **ایران و تاریخ**، تهران: نشر زرین.
۳. ایوانف (۱۳۵۶): **تاریخ نوین ایران**، ترجمه هوشنگ تیرابی و حسن قائم پناه، تهران، نشر حزب توده.
۴. بدیقی، حمید رضا (۱۳۸۷)، **بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا ۱۳۴۷-۱۳۳۲** با نگاهی به اسناد وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۵)، **پیمان بغداد و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی**، گنجینه اسناد، شماره ۱۶.
۶. فردوست، حسین (۱۳۷۲)، **ظهور و سقوط سلسله پهلوی**، تهران: نشر اطلاعات.
۷. فوران، جان (۱۳۷۷)، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
۸. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، **مروری بر سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی**، تهران: نشر دادگستر.
۹. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۵۳)، **زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان**، تهران: ابن سینا.
۱۱. ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵)، **ژاندارم و ژنرال نگاهی به روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی دوم**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. منصوری، جواد (۱۳۶۴)، **بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا بر ایران**، بی‌جا: بی‌نا.

۱۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸)، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴).
۱۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران: نشر البرز.
۱۵. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰)، ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶، زمستان.
۱۶. واعظی، حسن (۱۳۷۹)، ایران و آمریکا، بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران: سروش.

ب) منابع لاتین

1. Ramazani, Rouhollah (1975), **Iran's Foreign Policy** (A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations), 1941- 1973, University of Virginia Press.

